

مرحله نهایی توافقات احیای برجام

در حالی که چانه‌زنی و بده و بستان میان جمهوری اسلامی و دولت آمریکا بر سر احیای برجام همچنان ادامه دارد، به‌رغم اظهارات متناقض مقامات جمهوری اسلامی، از گزارش‌های مذاکره‌کنندگان دیگر چنین برمی‌آید که بر سر اصلی‌ترین مسائل مورد اختلاف، توافقات انجام گرفته و اگر اختلافی هم باقی مانده باشد، تأثیری بر اصلی‌ترین مسائل مورد توافق برای احیای برجام، نخواهد داشت.

وزیر خارجه آلمان روز پنجشنبه ۲۱ بهمن پس از دیدار با وزیر خارجه اسرائیل، در یک کنفرانس مطبوعاتی مشترک گفت که "مذاکرات هسته‌ای با ایران برای احیای برجام وارد «مرحله نهایی» شده است و به‌رغم ملاحظات اسرائیل، بازگشت به برجام منطقه را امن‌تر خواهد کرد."

پیش از او اولیانوف نماینده دائم روسیه در سازمان‌های بین‌المللی گفته بود که روند مذاکرات برجام به خط پایان نزدیک شده و یک سند نهایی ۲۰ صفحه‌ای در مورد احیای توافق در روی میز مذاکره آماده شده است."

نماینده چین در مذاکرات نیز که کمتر اظهار نظر می‌کند، در جدیدترین اظهار نظر خود گفت: "طرف‌ها به پیشرفت‌های زیادی دست‌یافته و برای رسیدن به نتیجه نهایی در تلاش هستند."

وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی نیز ۱۸ بهمن‌ماه پس از دیدار و گفت‌وگو با وزیر خارجه فنلاند، در نشست خبری مشترک در پاسخ به سؤالی درباره ادامه دور هشتم مذاکرات در وین و پیش‌بینی حصول نتیجه گفت: "ما بر آخرین متونی که در نتیجه مذاکرات ایران با گروه ۱+۴ و همچنین Non-Paper هایی که از طریق آقای مورا تبادل شده بود تمرکز کردیم. ...

وی اضافه کرد: همکارم آقای علی باقری و کارشناسان ارشد مذاکره‌کننده در روزهای آینده در وین بر سندی که قرار است مورد توافق قرار گرفته شود، تمرکز خواهند کرد و در آن سند طرف‌های مختلف بازگشت و پایبندی خودشان را به تعهدات در برجام اعلام می‌کنند."

البته وی به‌رسم معمول مقامات جمهوری اسلامی، ادعا کرد: "در مرور آخرین متون به‌دست‌آمده از مذاکرات وین، ما هنوز در حوزه رفع تحریم‌ها، بخش‌هایی از مطالباتمان مورد توجه قرار نگرفته است."

واقعیت اما این است که اساس توافقات در دوره حسن روحانی صورت گرفت و همان‌گونه که

زن ناموس کسی نیست

مونا اولی نبود، آخری نیز نیست. حتا تصور آخرین لحظات زندگی مونا اگر برای بسیاری از ما غیرممکن نباشد، حداقل بسیار سخت و دردآور است. لحظاتی که سجاد شوهر و پسرعموی وی در هیبت یک هیولا در جلوی او ظاهر شد. برادر سجاد پاهای او را گرفت و سجاد سرش را از تن جدا کرد. سر از تن کودکی که به اجبار در کودکی مادر شده بود. کودکی که از ۱۲ سالگی به طور مداوم مورد تجاوز مردی قرار گرفته بود که نام شوهر بر او نهاده بودند. کودکی که دختر عمومی هیولا بود، کودکی که به اجبار همسر هیولا شده بود.



در صفحه ۳

ما کارگران فولاد علیه ظلم و بیداد می‌جنگیم



در صفحه ۱۰

"تهاجم ترکیبی" اعلام جنگ به توده‌های مردم

نقش جمهوری اسلامی در کشتار کرونائی مردم ایران

بیش از دو سال است که کشتاری بی رحمانه به مردم ایران تحمیل شده است. در این مدت، دست کم ۴۰۰ هزار نفر در اثر ابتلا به کووید ۱۹ جان باخته اند. ۵۰ هزار کودک با از دست دادن والدین شان بی سرپرست شده اند، بیش از ۲۰۰ پزشک و پرستار در مسلخ کرونا جان باخته اند و در این مدت جمعیت بزرگی از کارگران و مزدبگیران از کار بیکار شده اند.

دو سال پیش وقتی ویروس کرونا در ایران شناسایی شد، مسئولان جمهوری اسلامی با دروغ و دوز و کلک‌های مکرر، سعی کردند ورود این ویروس را به ایران انکار کنند. اما موج گسترش کووید ۱۹ آنچنان شتاب گرفت که اپیدمی کرونا در اندک زمانی سراسر کشور را فرا گرفت. هنوز موج اول فروکش نکرده بود که

جامعه ایران در دورانی سرنوشت‌ساز به سر می‌برد. بحران‌های عمیق اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه را فراگرفته است. تضادهای موجود چنان عمق و شدتی یافته‌اند که استمرار وضعیت کنونی نامیسر گشته و عبور از این تنگنا، پاسخی جدی و ریشه‌ای می‌طلبد. بر همین بستر است که سران نیروهای سرکوبگر رژیم در آبان ماه ۱۴۰۰ نسبت به "انفجار زیرپوستی" جامعه ابراز نگرانی و هراس کرده‌اند؛ نگرانی و هراسی که به ویژه از اعتراضات سراسری توده‌ای دی ۹۶ به این سو، بارها از سوی مقامات گوناگون رژیم بیان شده است و بر لزوم "مقابله و آمادگی" تأکید کرده‌اند. لیکن از آنجایی که جمهوری اسلامی برای تسکین بحران‌ها و تضادهای موجود راهکاری

در صفحه ۶

در صفحه ۵

در صفحه ۲

مرحله نهائی توافقات احیای برجام

وی در آن ایام می‌گفت اگر خامنه‌ای اجازه می‌داد، در فاصله یک هفته توافق نهائی انجام می‌گرفت. اما هدف خامنه‌ای این بود که پایان این نزاع توسط جناحی صورت گیرد که اکنون بر سرکار آمده است. اگر در گذشته وی هرگونه مذاکره با آمریکائی‌ها را ظاهراً رد می‌کرد، اکنون برای باز گذاشتن دست این جناح تا جایی پیش رفت که مذاکره با آمریکائی‌ها را رد نکرد و در ۱۹ دی‌ماه گفت، مذاکره و تعامل با به اصطلاح دشمن هم اشکالی ندارد و به معنای تسلیم نیست. "اینکه در مقطعی با دشمن مذاکره، صحبت و تعامل شود به معنای تسلیم شدن در مقابل آن نیست" در پی این موضع‌گیری خامنه‌ای بود که وزیر خارجه وی نیز اعلام کرد که اگر دیدار با آمریکایی‌ها برای رسیدن به یک توافق خوب و با ضمانت بالا لازم باشد ایران از انجام آن سرباز نخواهد زد. در این فاصله گزارش‌هایی از مذاکره مستقیم نمایندگان جمهوری اسلامی و دولت آمریکا نیز انتشار یافته است، اما جمهوری اسلامی که متخصص مخفی‌کاری است، آن را تکذیب کرد. واقعیت هرچه باشد، اکنون به نظر می‌رسد که توافقات برای احیای برجام وارد مرحله نهائی شده است.

بهرغم بازارگرمی جمهوری اسلامی بر سرآغاز مذاکرات و اعلام این‌که عجله‌ای برای توافقات و احیای برجام نیست، در واقع هر دو طرف نزاع از همان آغاز به قدرت رسیدن بایدن در آمریکا، خواهان احیای هرچه فوری‌تر برجام، لغو تحریم‌ها و بازگشت جمهوری اسلامی به تعهدات برجامی بودند. این مسئله برای جمهوری اسلامی به‌رغم ادعاهای پوشالی امثال خامنه‌ای و کارگزاران وی، اهمیت حیاتی داشت. بر کسی پوشیده نیست که جمهوری اسلامی درگیر شدیدترین بحران اقتصادی و ورشکستگی مالی است. بنابراین مشکل رژیم در این عرصه‌ها حتی تعدیل هم نخواهد شد، مگر آن‌که تحریم‌های نفتی، بانکی و بیمه‌ای برافتد.

دولت آمریکا نیز از همان آغاز به قدرت رسیدن بایدن یکی از سیاست‌هایش توافق با جمهوری اسلامی برای بازگشت به برجام بوده است. دولت آمریکا از همان دوران ترامپ زیر فشار دولت‌های اروپائی، روسیه، چین و تعداد دیگری از کشورها قرار داشت که به خاطر منافع اقتصادی خود خواستار برچیده شدن تحریم‌ها بودند. هیچ راه دیگری هم جز مذاکره و توافق برای حل این ماجرا وجود نداشت. حتی در دوران ترامپ هم روشن بود که دولت آمریکا برنامه حداکثری‌اش وضع تحریم‌ها برای به عقب‌نشینی واداشتن جمهوری اسلامی از طریق مذاکره بود و سیاستی در مورد فراتر رفتن از تحریم‌ها، از جمله مسائلی نظیر جنگ نداشت. اولاً به این دلیل که دولت آمریکا نه می‌خواست و نه می‌توانست پس از شکست در افغانستان و عراق وارد یک جنگ دیگر در خاورمیانه شود. این سیاست در دوران بایدن که تمرکز درگیری‌ها را بر روی روسیه و چین قرار داده است با شدت بیشتری دنبال شده است و بنابراین توافق با جمهوری اسلامی باید به هر شکل ممکن صورت

می‌گرفت. از همین رو بایدن از همان لحظه به قدرت رسیدن، برخی محدودیت‌های دیپلماتیک علیه جمهوری اسلامی را برداشت و به‌عنوان امتیاز، فروش نفت به‌ویژه به چین و برخی مبادلات با کشورهای دیگر را نادیده گرفت. سپس اجازه آزادسازی برخی سپرده‌های جمهوری اسلامی از جمله در کره جنوبی و عراق را به شکلی خاص، نظیر واردات از این کشورها و یا خرید دارو و نظائر آن را صادر کرد و اخیراً نیز تحریم تأسیسات هسته‌ای غیرنظامی را حذف کرد که به‌موجب آن، شرکت‌های روسی، چینی و اروپایی اجازه یافتند برای همکاری با پروژه‌های غیرنظامی جمهوری اسلامی در نیروگاه اتمی بوشهر، آب‌سنگین اراک و راکتور هسته‌ای تهران فعالیت کنند.

برای این‌که مذاکرات احیای برجام بتواند سریع‌تر به توافقات منجر گردد، دولت آمریکا همچنین به‌رغم مخالفت متحدان منطقه‌ای خود، عجلتاً بحث بر سر اختلافات منطقه‌ای و موشکی با جمهوری اسلامی را نیز کنار گذاشت تا گویا خطر بزرگتر را از سر راه بردارد. در واقعیت هم آن‌ها مسائلی نیستند که طرفین به‌سادگی بتوانند با یکدیگر به توافق برسند.

جمهوری اسلامی در جریان این مذاکرات تلاش کرد که دولت آمریکا علاوه بر تحریم‌های برجامی، تحریم‌های غیر برجامی را تا جایی که ممکن است لغو کند و در عین حال تضمین دهد که دیگر ماجرای خروج آمریکا از برجام و تحریم‌ها تکرار نخواهد شد. اما چنین به نظر می‌رسد که در جریان مذاکرات از این خواسته‌ها عقب‌نشینی کرده است. چراکه عملاً تحقق این خواسته‌ها ناممکن بود و بایدن قدرت انجام آن‌ها را نداشت. بنابراین، آنچه بر سر آن می‌باید توافق شده باشد، لغو تحریم‌های نفتی، بانکی و بیمه‌ای برجامی است. اما این‌که با توجه به پیشرفت‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی در سال‌های اخیر تا کجا بر سر درصد غنی‌سازی، حجم اورانیوم انباشته‌شده و سانتریفیوژهای پیشرفته توافق صورت گرفته است هنوز دقیقاً روشن نیست، اما تا جایی که به سیاست محدود سازی توان هسته‌ای جمهوری اسلامی برمی‌گردد، دیگر اعضای برجام نیز خواستار توقف فعالیت سانتریفیوژهای پیشرفته، تعلیق غنی‌سازی ۶۰ درصدی اورانیوم، تعلیق فعالیت‌های نیروگاه فردو و نظارت کامل بر تمام فعالیت‌های هسته‌ای ایران توسط آژانس بین‌المللی انرژی اتمی هستند. پذیرش این موارد نه‌فقط خواست دولت آمریکا بلکه دیگر اعضای برجام نیز بوده است. اگر جمهوری اسلامی بر سر تحریم‌ها با دولت آمریکا طرف است، بر سر مسائل هسته‌ای با اعضای شورای امنیت سازمان ملل طرف است. اما سؤال اکنون این است که آیا توافقات جدید و احیای برجام یک توافق موقت است یا آن‌گونه که جمهوری اسلامی ادعا دارد، دائمی. وزیر

خارجه جمهوری اسلامی روز ۱۹ بهمن در واکنش به خبر توافق دوساله و موقت پیشنهادی روسیه، چنین توافقی را رد کرد و گفت: " ما به دنبال یک توافق خوب هستیم و به دنبال توافق موقت و محدود نیستیم."

اما به‌رغم این تکذیب و حتی تلاش برای گرفتن تضمین‌هایی از اعضای برجام، آنچه که بر سر آن توافق شده است، در واقعیت توافقی موقتی خواهد بود. همان‌گونه که معلوم شد توافقات برجامی قبلی هم موقتی بوده است. مسئله صرفاً این نیست که ممکن است بار دیگر جمهوری خواهان آمریکائی بر سرکار آیند و حتی پیش از آن، جمهوری‌خواهان اکثریت هر دو مجلس را در دست بگیرند و کار بایدن با دشواری مواجه شود، بلکه خود مسئله هسته‌ای جمهوری اسلامی تابع اختلاف بزرگتری است که همانا سیاست خارجی توسعه‌طلبانه جمهوری اسلامی در خاورمیانه است.

نزاع جمهوری اسلامی با دولت آمریکا بر سر موشک‌ها و مسائل منطقه‌ای به‌جای خود باقی است و همین مسئله کافی است که تحت شرایط دیگر، مادام که جمهوری اسلامی بر ایران حاکم است، این توافقات نقض شود. بنابراین حتی در شرایطی که توافق، دائمی اعلام شود، چیزی جز یک توافق موقتی نخواهد بود.

اکنون که توافقات به مرحله پایانی خود رسیده است، سؤال این است که آیا از این توافق چیزی هم عاید مردم ایران خواهد شد؟ واقعیت این است که جمهوری اسلامی به آزادسازی پول‌های بلوکه‌شده و رفع تحریم‌های نفتی نیاز دارد تا بتواند بحران مالی خود را حل کند، سیاست‌های ارتجاعی و سرکوبگرانه خود را علیه مردم ایران پیش ببرد، نیروهای مسلح نظامی، پلیسی و امنیتی خود را تقویت نماید، هزینه‌های نظامی خود را برای پیشبرد سیاست خارجی توسعه‌طلبانه افزایش دهد، هزینه گروه‌ها و دولت‌های اسلام‌گرای طرفدار خود را تأمین کند و مقامات رژیم جیب‌های خود را پر کنند. پوشیده نیست که حتی در سال‌هایی که درآمدهای نفتی رژیم به اوج خود رسید و به ۱۳۰ تا ۱۵۰ میلیارد دلار بالغ گردید، چیزی از این درآمد هنگفت عاید توده‌های مردم ایران نشد. کارگران و زحمتکشان همچنان فقیرتر شدند، اما سرمایه و ثروت سرمایه‌داران و ثروتمندان به چندین برابر افزایش یافت و دزدی‌های مقامات دولتی نیز ابعاد بی‌سابقه‌ای به خود گرفت. توافق برجام همچنین قادر نخواهد بود بحران عمیق اقتصادی را حتی تعدیل کند، همان‌گونه که در تمام دوران حاکمیت جمهوری اسلامی به‌رغم درآمدهای کلان نفتی و سرمایه‌گذاری انحصارات امپریالیستی جهان، بحران رکود توری همواره جزء لاینفک اقتصاد سرمایه‌داری ایران بوده است. بنابراین، کارگران و زحمتکشان برای نجات از فقر و فلاکتی که طبقه حاکم بر ایران به بار آورده است، راهی جز تشدید مبارزه برای سرنگونی این طبقه و رژیم سیاسی پاسدار منافع آن، جمهوری اسلامی ندارند.

زن ناموس کسی نیست

مونا ۱۷ ساله، "غزل" سوزناکی که قتل داعش‌گونه‌اش در ۱۶ بهمن، در شنبه سیاه اهواز، قلب هر انسانی را به درد آورد، وحشت‌زده، در اوج تنهایی، در اوج ناامیدی، برای زنده ماندن، دست و پا می‌زد، چشم می‌انداخت به امید راه نجاتی، با چشمانی از حدقه درآمده، به امید نجات‌دهنده‌ای، اما هیچ‌کس نبود که این کودک را یاری کند. مونا وحشیانه سر بریده شد و تن بی‌سر او در خیابان ناصرخسرو اهواز رها شد. سجاد هیولایی که خود را مالک مونا می‌پنداشت و مونا را "ناموس" خود، با سر بریده و غرق در خون مونا، کوچک سوار ماشین شد تا سر او را در میدان کسایی به نمایش بگذارد، با کاردی بلند و خونین در یک دست و در دست دیگر سر آغشته به خون مونا، کوچک. هیولا با لبخندی بر لب که گویی از فتحی بزرگ بازگشته است، جنایت فجیع و وحشیانه خود را به نمایش گذاشته بود، جنایتی بزدلانه یعنی کشتن مونا بی‌سلاح و بی‌دفاع، فقط برای این‌که به همگان نشان داد "چه مرد با غیرتی‌ست"، و چه حقارت و حماقتی در این "غیرت" است. مونا، کوچک رفت با تمام آرزوهای کوچک کودکان‌اش، با تمام آرزوهای‌اش برای زندگی. "غزل" ۱۷ ساله، "غزل" سوزناک تمام کودکان و زنانی که به جرم ناموس کسی بودن، به قتل دردناک محکوم شدند. بیگناهانی بر سر دار مجازات.

کدام کودک، کدام دختر نوجوان، کدامین دختر جوان و یا زنی بعد از مونا به نام ناموس در "حکومت اسلامی و در سایه حمایت قوانین وحشیانه‌ی شریعت" به قتل خواهد رسید؟! آخوند احمد رهدار، مدیر موسسه "مطالعات اسلامی فتوح اندیشه"، یکی از همان مزدوران جنایتکار، در رابطه با این جنایت وحشیانه با "مظلوم" نامیدن قاتل گفت: "در این قضیه یک مرد ایرانی مورد ظلم قرار گرفته و از شرایط عادی خارج شده و غیرت ورزیده. البته ممکن است که در روش بکارگیری این غیرت به خطا رفته باشد، اما اصل مساله غیرت موجود بوده است. در روایات دینی آمده است که غیرت یکی از مصادیق ایمان بوده و خداوند نیز بنده غیر را دوست دارد". آیا از این هم آشکارتر می‌توان نقش و حمایت حکومت اسلامی را در جنایتی که برای تطهیرش نام "قتل ناموسی" نهاده‌اند بیان کرد و به آن اعتراف نمود؟! این آخوند کثیف حتی این جنایت را محکوم نمی‌کند و وقیحانه می‌گوید که "ممکن است در روش بکارگیری غیرت به خطا رفته باشد". او حتی

به این نیز بسنده نکرده و از علاقه "خدا" به این "هیولای مومن" و دیگر "هیولاهای" سخن می‌گوید.

در دی‌ماه بود که انتشار خبر قتل دو خواهر نوجوان بلوچ اهل روستای "ترکانی" از توابع شهرستان "دشت‌یاری" توسط مردان خانواده تحت عنوان "قتل ناموسی" قلب انسان‌ها را به درد آورد. دو خواهر نوجوانی که گلوله‌ها سینه‌های عاشق‌شان را شکافتند و جسدشان در بیابان رها شد. رومینا اشرفی، ریحانه عامری، فاطمه فرحی، شکبیا بختیار، مینا سوری از جمله صدها زن و کودکی هستند که سالانه قربانی "ناموس کسی بودن" می‌شوند.

به‌گفته‌ی عاطفه بروایه از فعالین امور اجتماعی و حقوق زنان، در دو سال اخیر تنها در خوزستان حداقل ۶۰ زن تحت عنوان "ناموس کسی بودن" به قتل رسیده‌اند که در میان آن‌ها حتی دختر ۱۰ ساله بوده است. در تمام این موارد حتی یک نفر هم به دلیل حاکمیت قوانین اسلامی مجازات نشده و خانواده‌ها نیز از قاتلان شکایتی نکرده‌اند. به‌گفته‌ی وی "عادت‌هایی که در جامعه عرب رو به تغییر بود، به دلیل شرایط اقتصادی و اقلیمی و فقر افزایش داشته است". به سخنان وی باید این نکته را نیز اضافه کرد که در برخی از این موارد، قاتلان به عنوان مردی "باغیرت"، از سوی حکومتیان و برخی دیگر از افراد عقب‌مانده فکری و فرهنگی از جمله خانواده قاتل، حتی مورد تکریم و تشویق نیز قرار می‌گیرند.

اگرچه به ندرت آماری از میزان قتل و جنایت در ایران منتشر می‌شود و اگر هم انتشار یابد میزان صحت آن روشن نیست، اما با این وجود براساس آمارهای رسمی به‌طور متوسط ۲۰ درصد از قتل‌ها در ایران قتل‌هایی‌ست که تحت عنوان "قتل ناموسی" از آن‌ها نام برده می‌شود. با جستجو در اینترنت تنها آماری که از میزان قتل در ایران موجود است، آمار مربوط به سال ۲۰۱۴ میلادی است که "پایگاه خبری شفقنا" یکی از وبسایت‌های متعلق به حکومت منتشر کرده بود و در آن از قتل ۱۹۳۶ نفر در سال ۲۰۱۴ خبر داده بود. اگر فرض کنیم ۲۰ درصد این قتل‌ها مربوط به قتل زنان و کودکان تحت عنوان جعلی "قتل ناموسی" بوده باشد، در آن سال حدود ۴۰۰ زن و کودک تحت این عنوان مظلومانه به قتل رسیده‌اند، بدون آن‌که قاتلان‌شان مجازات شوند و بدون آن‌که برای آن‌ها دادخواهی وجود داشته باشد. براساس یک آمار دیگر ۳۴۰ زن و کودک در سال ۱۳۹۰ تحت این عنوان به قتل رسیده‌اند.

اما این باز تمام ماجرا نیست. اجبار به خودکشی یکی دیگر از نتایج "ناموس کسی بودن" در ایران است که سالانه جان صدها زن و کودک بیگناه را می‌گیرد. براساس یک



آمار منتشره از ابتدای سال ۹۸ تا آذرماه همان سال، ۱۰۳ زن به دلیل اختلافات خانوادگی و ترس از کشته شدن توسط اعضای خانواده دست به خودکشی زده‌اند. در یک نمونه در زمستان سال ۹۸ در سنج یک دختر نوجوان تنها به این بهانه که با پسری در یک ساندویچی دیده شده بود، توسط پدرش وادار به خودسوزی شد. زن کشی و دخترکشی تحت عنوان جعلی "قتل ناموسی" یکی از مظاهر افزایش خشونت علیه زنان در جمهوری اسلامی است. اگرچه افزایش ناهنجاری‌های اجتماعی همچون گسترش اعتیاد، فقر و بیکاری در افزایش اشکال گوناگون خشونت علیه زنان نقش داشته است، اما بیش از هر چیز باید بر نقش خشونت دولتی علیه زنان در گسترش خشونت علیه زنان در جامعه انگشت گذاشت.

سلطه قوانین اسلامی ضد زن، تبلیغ تفکرات ارتجاعی دوران‌های سبیری‌شده‌ی تاریخی که ریشه در تفکر اسلامی دوران برده‌داری و فئودالی دارند و از بلندگوهای تبلیغاتی رژیم که هزینه‌های آن‌ها بر دوش همین مردم است، علیه زنان پخش می‌شود؛ همگی یک هدف را دنبال می‌کنند: سرکوب، سلب آزادی و محدودیت زنان در جامعه و حتی در درون محیط‌های خانوادگی. تبلیغ تفکری که مرد را مالک زن می‌داند، مانند ماشین و یا خانه‌ای که مرد صاحب آن است و اوست که حتی می‌تواند در مورد مرگ و زندگی زن یا دختر تحت عنوان جعلی "ناموس" تصمیم بگیرد. در سال ۹۹ تعداد ثبت شده تنها همسر آزاری که بدون شک بخش کوچکی از تعداد واقعی خشونت خانگی علیه زنان و دختران در ایران است سر به ۷۷ هزار مورد زده بود.

مردی که زن، کودک همسر، دختر و یا خواهر خود را به قتل می‌رساند بدون مجازات می‌ماند، اما اگر زن شجاع و جوانی همچون ریحانه جباری در مقام دفاع از خود در برابر یک مرد متجاوز وی را به قتل برساند، اعدام می‌شود، و چه بسایراند از این زنان که با اعدام شده‌اند و یا در انتظار اجرای حکم در زندان بسر می‌برند. این اسلام ناب محمدی حاکم بر کشور ایران است، این قوانین ناب اسلامی است. همان کاری که در صفحه ۴

زن ناموس کسی نیست

داعش می‌کند و رسماً زنان اسیر هم‌چون زنان ابزیدی را به بردگی می‌گیرد و همان کاری که جمهوری اسلامی می‌کند یعنی مرد را مالک زن می‌داند، مانند برده‌داری که مالک برده خود بود. وقتی "زن را ناموس کسی" می‌نامند معنای دیگری جز این ندارد که مرد مالک زن است.

در یکی از فیلم‌هایی که در شبکه‌های اجتماعی قابل دیدن است، سپیده عزیززاده مدیر موسسه "نور سپیده هدایت" می‌گوید: "چقدر سخت است وقتی به شما زنگ می‌زنند و ما مجبور می‌شویم بگوییم که اگر محارمت به تو تجاوز می‌کنند، خواهش می‌کنیم در خانه بمانید و از خانه فرار نکنید!!" این اعتراف بیان واضح بی‌حقوقی و عدم امنیت زنان و دختران در زیر سایه حکومت اسلامی است. این اعتراف بیانگر نتیجه‌ی واقعی تمامی تبلیغات و فرهنگ فوق ارتجاعی اسلامی‌ست که به زن به چشم یک کالا، آن هم یک کالای جنسی نگاه می‌کند که وظیفه‌اش تمکین کامل به مرد است. تبلیغات کثیف و زهرآگینی که در اشکال گوناگون روزانه شاهد آن هستیم.

در یکی از بیلبوردهای تبلیغاتی سپاه پاسداران در خیابان‌ها به نقل از محمد پیامبر اسلام نوشته شده: "هر مردی که همسرش آرایش کرده از خانه بیرون می‌رود بی‌غیرت است و هر آن که چنین مردی را بی‌غیرت بنامد گناه نکرده است". عباس حسینی پویا دادستان جنایتکار اهواز می‌گوید: "این زن (یعنی همان مونا کیودک که از نظر او یک زن است) از ترکیه تصاویری برای همسر خود ارسال کرده که این تصاویر سبب تحریک احساسات همسر وی شده است".

خبرگزاری فارس وابسته به سپاه پاسداران که خبرنگار خود را برای تهیه گزارش از این جنایت به درب منازل خانواده مقتول و قاتل فرستاده به‌گونه‌ای گزارش می‌دهد که انگار نه انگار جنایتی وحشیانه رخ داده و همه این اتفاق به خاطر آن است که "غیرت مرد خدشه‌دار شده است". خبرنگار فارس از مادر قاتل می‌پرسد: "خب سرش را با قمه زد! چرا سرش را محله به محله نشان این و آن داد؟ و مادر سجاد پاسخ می‌دهد: در هر محله و خیابانی که به سجاد انگ بی‌غیرت زده بودند سر غزل را گرداند تا مثلاً به همه بگوید: من آدم بی‌غیرتی نیستم". گویا مساله این نیست که مونا بیگناه به قتل رسیده است، حتماً مساله این هم نیست که سرش را از بدن جدا کردند، مساله این است که چرا سر مونا در محل گردانده شده!! و

البته پاسخ مادر قاتل گویا برای خبرنگار فارس نیز تا حدود زیادی قانع کننده بوده است "سجاد سر مونا کیودک را تنها به محله‌هایی بُرد که به او انگ بی‌غیرتی زده بودند". فاجعه تا کجا؟! بی‌شرمی و وقاحت تا کجا!!

محمدحسین هاشمیان دبیر کمیسیون حوزوی شورای عالی انقلاب فرهنگی هم می‌گوید: "هم قاتل و هم مقتول به نوعی مظلوم واقع شده و قربانی فضای رسانه‌ای و شبکه‌های اجتماعی شدند". یعنی نه جمهوری اسلامی با قوانین و تفکرات ارتجاعی‌اش مقصر است و نه قاتل که اساساً "مظلوم" است، بلکه مقصر این جنایت شبکه‌های اجتماعی هستند، شبکه‌هایی که به مانعی بزرگ بر سر راه سانسور حکومتی بدل شده‌اند.

حسین حاتم‌ی نماینده مجلس ارتجاع اسلامی می‌گوید: "ما در رابطه با قتل‌های ناموسی خلا قانونی نداریم". او در حالی وقیحانه این ادعا را عنوان می‌کند که حتا پدر جنایتکار رومینا اشرفی تنها به ۹ سال زندان محکوم شد، آن هم به دلیل انعکاس وسیع قتل وحشیانه رومینا در همان شبکه‌های اجتماعی و گرنه الان او نیز مانند دیگر قاتلان آزاد شده بود. دشمنی جمهوری اسلامی با شبکه‌های اجتماعی البته موضوع جدیدی نیست. منتظری که ردای دادستان کل کشور را پوشیده و در واقع دومین مقام قضایی جمهوری اسلامی است، می‌گوید: "از کارهایی که زن می‌کرد این بود که تصاویر خود را از طریق اینستاگرام برای شوهرش می‌فرستاد که این اتفاق رخ داد و این شوهر وقتی دید که زن در دامن اجنبی است حرکت زشت و مشمززکننده را مرتکب شد و منشأ این جنایت فضای مجازی بود و اگر بخواهم از این مصادیق و آثار فضای مجازی در خانواده‌ها بگویم باید بدانیم که همگی حساب شده است". بنابراین سجاد حیدری قاتل مونا حیدری و دیگر "هیولاهای مومن" بدانند که اگر کودک همسر، زن، دختر و خواهر خود

را کشتند، در نظام اسلامی قاتل محسوب نمی‌شوند و این شبکه‌های اجتماعی هستند که قاتل هستند. پس باید شبکه‌های اجتماعی را اعدام کرد و البته چون "متأسفانه" نمی‌توان در مورد شبکه‌های اجتماعی حکم اعدام صادر و اجرا کرد، تنها راه این می‌ماند که آنها را ممنوع کرد. این همه‌ی عدالت اسلامی است که از زبان دادستان جمهوری اسلامی بیرون می‌آید.

در این میان روزنامه "اصلاح‌طلب" سازندگی نیز با گزارش و تیتیزی با عنوان "عشق کور" جنایت و بی‌حقوقی زنان در نظام اسلامی را که به قتل سالانه صدها کودک همسر، زن، دختر و خواهر منجر شده است، توجیه کرده و به کمک دادستان جمهوری اسلامی می‌آید. یادمان باشد که تنها ۴ دولت یعنی دولت‌های ایران، سومالی، سودان و تونگا به کنوانسیون سازمان ملل برای رفع هرگونه تبعیض علیه زنان نپیوسته‌اند و البته دلیل دولت ایران روشن است و بارها از زبان مقامات جمهوری اسلامی بیان شده: "این کنوانسیون با قوانین اسلامی در مورد زنان در تضاد است".

لیلا حسین‌زاده دانشجو و زندانی سیاسی در دل‌نوشته‌ای به یاد مونا می‌نویسد: "ما همه‌ی سرنوشت‌های غزل را دیده‌ایم. بخشی از سرنوشتش را زیسته‌ایم و خوب که ببینیم بدن‌مان کیود است، از گردن‌مان خون می‌چکد، سرمان در دستان سجاد است... ما بر مرگ و زندگی خواهران‌مان و خودمان، در جمهوری زن‌کش اسلامی زار می‌زنیم. زار می‌زنیم و شیون‌مان سلیبگی یا جرم است".

مونا اولی نبود، آخری نیز نیست. نظام اسلامی مشوق این جنایت و خشونت علیه زنان و دختران است. تنها با تغییر نظم موجود و واژگونی آن و تضمین برابری زنان با مردان در تمامی عرصه‌های حقوقی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی‌ست که می‌توان به مبارزه با ریشه‌های این‌گونه جنایات برخاست، و بالاخره در یک جمله، سوسیالیسم تنها راه رهایی زن از تمامی قیودی‌ست که نظام سرمایه‌داری و حکومت دینی آن‌ها را به اسارت گرفته است.

به تبعیض، ستم و نابرابری علیه زنان باید پایان داده شود!



مادران سرمان فدائیان (نقبت)

"تهاجم ترکیبی" اعلام جنگ به توده‌های مردم

می‌کند.

خامنه‌ای برای مقابله با جریان اطلاع‌رسانی، با کاربرد یک واژه امنیتی - نظامی، فرمان "تهاجم رسانه‌ای" را صادر می‌کند. چرا که جریان آزاد اطلاع‌رسانی، دشمن نظامی دیکتاتور و هراسان از آگاهی مردم است. از همین روست که سال به سال فضای سانسور سخت‌گیرانه‌تر می‌شود و حتا دامان "خودی‌های" داخل و خارج حاکمیت را گرفته است. بنا به جدول ردبندی "سازمان گزارشگران بدون مرز" در سال ۲۰۲۰، جایگاه ایران از نظر آزادی مطبوعات، در میان ۱۸۰ کشور نسبت به سال پیش از آن، یک‌ده سقوط کرده و در جایگاه ۱۷۴ قرار گرفته است. در هنگامه‌ای که آزادی مطبوعات و رسانه‌ها در ایران مرتب محدود و محدودتر می‌شود، بدیهی است که مردم برای دریافت اطلاعات به منابعی به جز رسانه‌های داخل کشور روی بیاورند. چرا که رسانه‌های داخل کشور به رغم هزینه‌های هنگفت مصروف دستگاه‌های پروپاگاندا و دروغ‌پراکنی رژیم، به رغم "افسران جنگ نرم" و "سربازان سایبری" نزد مردم آبرو و اعتباری ندارند و بسیاری به ناچار، با وجود فیلترینگ و موانع دیگر، برای دریافت اخبار به پلتفرم‌های اجتماعی و رسانه‌های خارج از کشور روی آورده‌اند. این وضعیت نیز تا برقراری سانسور در ابعادی که حتا انتشار خبر "قتل ناموسی" در یک پایگاه خبری به توقیف آن می‌انجامد، ادامه خواهد یافت. در واقع این از دیگر عرصه‌های مبارزه مردم علیه "تهاجم" رژیم به آزادی بیان و قلم است. مبارزه‌ای که تاکنون رژیم را ناکام گذاشته و در آینده نیز چنین خواهد بود. خامنه‌ای می‌نالد چرا "روایت صحیح پیشرفت‌ها و خدمات بزرگ انقلاب" در رسانه‌های کشور انعکاس نمی‌یابند. این نیز از "سیاست قطعی تحریف واقعیت‌ها و به کار بستن دروغ‌های حرفه‌ای" رهبر رژیم است. برخلاف شیون و فغان خامنه‌ای، رسانه‌های کشور مملو است از "روایت پیشرفت‌ها"ی تخیلی و کاذب رژیم در عرصه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و فرهنگی. آنچه که نیست، باور و اعتماد مردم به "پیشرفت‌ها" در زمانه‌ایست که فقر و فلاکت تنها بهره‌ی آنان از ثروت‌های کشور است، شکاف طبقاتی ژرف و ژرف‌تر گشته است، ناهنجاری‌های اجتماعی فزونی یافته است، سرکوب مرز تحمل را درنور دیده است، تبعیض‌های جنسیتی و ملیتی و مذهبی جان‌ستان گشته است، فرهنگ به قهقرا رفته است، از آزادی جز

در صفحه ۷

سرمایه‌داری است. از همین روست که اعتراضات مردم در هر فرصت ممکن و فوراً از چارچوب‌های معیشتی فراتر رفته و به اعتراضی سیاسی علیه کلیت رژیم جمهوری اسلامی بدل می‌شود. از همین روست که اعتصابات و اعتراضات کارگران و زحمتکشان در سال‌های گذشته سیاست‌های اقتصادی، از جمله اجرای برنامه‌های نئولیبرالیستی را نشان گرفته است.

"تهاجم امنیتی" سابقه‌ای به درازای عمر جمهوری اسلامی دارد. از سرکوب‌های وحشیانه دهه شصت، در تمامی اعتراضات مردمی از دهه هفتاد به بعد، اولین واکنش سران جمهوری اسلامی اعزام اشرار سپاه، نیروهای انتظامی، گروه‌های حزب‌الله و انصارالله و "فرزندان بسیجی" و اوباش و لات‌های محلات و "آتش به اختیارها" برای مقابله با مردم معترضی بوده است که هر بار "عامل دشمن" نامیده شده‌اند. از آخرین نمونه‌ها نیز کشتار مردم در قیام آبان ۹۸، سرکوب وحشیانه معترضان خوزستانی و شلیک بی‌محابای گلوله‌های سربی به سوی کشاورزان و مردم اصفهان بوده است. اگر این سرکوب‌ها در برهه‌هایی از زمان مردم را از پیگیری خواسته‌هایشان باز می‌داشت، اما با ورود جامعه به دوران انقلابی، از برایی و کارآیی این حربه کاسته شده است. گواه آن نیز افزایش خشم و نارضایتی و اعتراضات مردم به رغم تشدید بگرویبندها، اعدام‌ها، تهدیدها و احضارها است. چندان که بنا به اسناد جلسه "کارگروه پیشگیری از بحران‌های امنیتی معیشت پایه" در اواخر آبان و با حضور سران نیروهای سرکوب رژیم، "تجمعات در سال ۱۴۰۰ نسبت به سال ۱۳۹۹، ۴۸ درصد افزایش یافته و تعداد تجمع‌کنندگان نیز ۹۸ درصد رشد داشته است." پس، سرکوب نه تنها از افزایش تجمع‌ها و تجمع‌کنندگان نکاسته است، بلکه بر خشم و نارضایتی مردم افزوده است. "تهاجم امنیتی" در واقع حرف رمزبست خطاب به اوباش رژیم برای آمادگی مقابله با اعتراضات داخلی. وگرنه در مورد "کشورهای دشمن" رژیم بارها نشان داده است که قدرت مقابله امنیتی و نظامی با آن‌ها را ندارد. حتا از جلوگیری از حمله‌های تروریستی در داخل ایران به ایادی و پایگاه‌هایش عاجز و ناتوان است و زمانی که می‌خواهد "انتقام" سلیمانی را بگیرد، همراه با شلیک چند موشک به پایگاه نظامی خالی، یک هواپیمای مسافربری را سرنگون

جز تکیه بر تنها ابزار موجودش یعنی، سرکوب، ندارد، تمام امکانات خود را بر تقویت نیروهای سرکوب متمرکز کرده است. سخنرانی خامنه‌ای در ۱۹ بهمن و صدور فرمان "تهاجم ترکیبی" خطاب به ارادل و اوباش و مزدوران امنیتی‌اش نیز نشان دیگرست از این هراس از زبان بالاترین مقام رژیم جمهوری اسلامی. او در این سخنرانی مدعی شد در برابر "تهاجم ترکیبی یعنی تهاجم اقتصادی، سیاسی، امنیتی، رسانه‌ای و دیپلماسی دشمن" باید از "موضع دفاعی" خارج شد و مسئولان را "موظف" به "تهاجم در زمینه‌های مختلف از جمله رسانه‌ای، امنیتی و اقتصادی" کرد. گرچه شاید برخی تلاش کنند "دشمن" را نیروهای خارجی تفسیر کنند، اما رجوع به برهه‌هایی از اعتراضات مردم و ادبیات خامنه‌ای آشکار می‌سازد وی بزرگترین و مهم‌ترین "دشمن" را مردم معترض ایران می‌داند. او در هر اعتراض توده‌ای با ادبیاتی لمپنی القابی را به مردم معترض نسبت داده است که بیش‌تر شایسته خود و سران رژیم‌اش است؛ القابی چون "محارب و مفسد"، "غلف هرز"، "ارادل و اوباش"، "ضدانقلاب"، "مزدور"، "عامل بیگانه"، "دشمن زبون". پس فرمان "تهاجم ترکیبی" بیش و پیش از هر چیز صدور فرمان "تهاجم" به توده‌های معترض است.

جنبه‌های مختلف این "تهاجم" را بشکافیم. "تهاجم اقتصادی" حرفی است توخالی و از همان نام‌گذاری‌های بی‌محتوای خامنه‌ای در سخنرانی‌های سال نو. نتیجه نیز "تهاجم اقتصادی" به وضعیت معیشتی مردمی بوده است که بیش از ۸۰ درصد آنان به زیر خط فقر یا زیر خط فقر مطلق رانده شده‌اند. به اعتراف خامنه‌ای در سخنرانی ۱۱ بهمن نیز: "آمارهای کلان اقتصادی دهه ۹۰ حقا و انصافاً ناخرسندکننده هستند"، هرچند وی عوامل را به "تصمیم‌گیری‌های غلط یا کمکاری" در یک دهه گذشته تقلیل می‌دهد، اما بر توده‌ها روشن است که علت اصلی "صرف تحريم" نیست، بلکه اختصاص منابع مالی کشور به ارگان‌های سرکوب، دستگاه‌های پروپاگاندا، نهادهای تحمیق مذهبی، برنامه‌های موشکی و هسته‌ای، مداخلات نظامی و سیاسی در کشورهای دیگر، تأمین مالی و تسلیحاتی نیروهای مزدورشان در منطقه و افزون بر آن چپاول و فساد سیستماتیک و گسترده بر بستر بحران ساختاری رکودی - تورمی نظام

پیش به سوی تشکیل حزب طبقه کارگر

نقش جمهوری اسلامی در کشتار کرونایی مردم ایران

موج دوم شروع شد. موج از پی موج فرا رسید و از کشته ها، پُشته درست شد. در بیک های متوالی اول تا پنجم، آمار کشته ها از چند صد هزار نفر فزونی گرفت و مبتلایان کرونا نیز به چندین میلیون نفر رسید. اما در تمامی آن روزها و ماه های کشتار، نه شهری قرنطینه شد، نه هیچ یک از موسسات تولیدی تعطیل گردید و نه کمترین بسته های کمک مالی و دارویی و بهداشتی به کارگران و زحمتکشان اختصاص داده شد.

با شروع هر موج کرونا، توده های مردم ایران به حال خود رها شدند. اماکن مذهبی باز ماندند، گروه های مذهبی برای هر چه "با شکوه تر" برگزار کردن مراسم سوگواری دهه محرم - حتی در مناطق قرمز- تشویق شدند، کنکور سراسری برگزار گردید، مدارس را تا مدت ها باز گذاشتند و با اعمال چنین اقدامات جنایتکارانه ای که تماما بر گرفته از اجرای سیاست "ایمن سازی گله‌ای" بود، صدها هزار نفر را به کام مرگ فرستادند. با دستور خامنه ای ورود واکسن های معتبر آمریکایی و انگلیسی و آلمانی به کشور ممنوع شد. در شرایطی که انجام واکسیناسیون عمومی و رایگان در اغلب کشورهای جهان به امری متداول تبدیل شده بود، جمهوری اسلامی تا مدت ها توده های مردم ایران را از تزریق واکسن کرونا محروم کرد و زمانی هم که واکسیناسیون عمومی در برنامه کاری دولت قرار گرفت، باز هم انجام آن به طور مستمر و پیگیرانه دنبال نشد.

با سپری شدن یک سال و نیم از قتل عام کرونایی مردم ایران، حسن روحانی رفت، ابراهیم رئیسی آمد. ویروس کرونا اما به چرخش و ماندگاری خود در ایران ادامه داد. اکنون با آغاز موج ششم کرونا، بار دیگر کابوس مرگ بی محابتر از گذشته سراسر کشور را فرا گرفته است. بر اساس تازه ترین آمار رسمی وزارت بهداشت از مجموع شهرهای کشور، ۲۴۷ شهرستان در وضعیت قرمز، ۱۱۲ شهرستان در وضعیت نارنجی و ۸۹ شهرستان در وضعیت زرد قرار دارند. اکنون هیچ شهرستانی در وضعیت آبی نیست. آمار مرگ و میر از ۱۴۰ نفر در روز فراتر رفته و آمار مبتلایان سرپایی نیز از ۶۰ هزار نفر در روز پیشی گرفته و طبق گفته سعید کریمی، معاون وزارت بهداشت، روزانه نزدیک به ۴ هزار نفر در مراکز درمانی بستری می شوند. وضعیت اسفباری که به سرعت در حال افزایش است و آنگونه که کمال حیدری، معاون وزیر بهداشت گفته است، در هفته های آینده پیش بینی می شود "یک میلیون

نفر بر اثر ابتلا به اومیکرون" بستری شوند. کمبود تخت برای پذیرش ده ها هزار نفر از مبتلایان، بویژه هزاران کودکی که به صورت روزانه به اومیکرون مبتلا می شوند، از جمله نخستین معضلات موج ششم کرونا است. عدم اجرای دوز سوم واکسن کرونا، شرایط نامناسب بهداشت و درمان، کمبود دارو- حتی داروهای معمولی- کمبود دست کم ۱۲۰ هزار پرستار، خستگی کادر درمانی همراه با بی توجهی محض دولت نسبت به وضعیت حقوقی و استخدامی پرستاران، جملگی معضلات انباشت شده ای هستند که اکنون آسیب پذیری کل جامعه را در مقابل اومیکرون دو چندان کرده است. کمبود فاحش کادر پرستاری آنهم در شرایط اپیدمی کرونا، از جمله معضلات بزرگی است که در سال های گذشته لطامت زیادی را بر جامعه پرستاری و عموم توده های مردم ایران وارد کرده است. به رغم کمبود کادر پرستاری و سختی کار آنان، که بعضا تا ۱۸ ساعت در روز کار می کنند، حقوق آنان اما در نازل ترین سطح جهانی است. تا جاییکه ایرج حریری، معاون کل وزارت بهداشت و درمان کابینه حسن روحانی پیش از این گفته بود: "متوسط درآمد پرستاران با ۸۰ ساعت اضافه کاری و کارانه، ۳ میلیون و ۳۰۰ هزار تومان است".

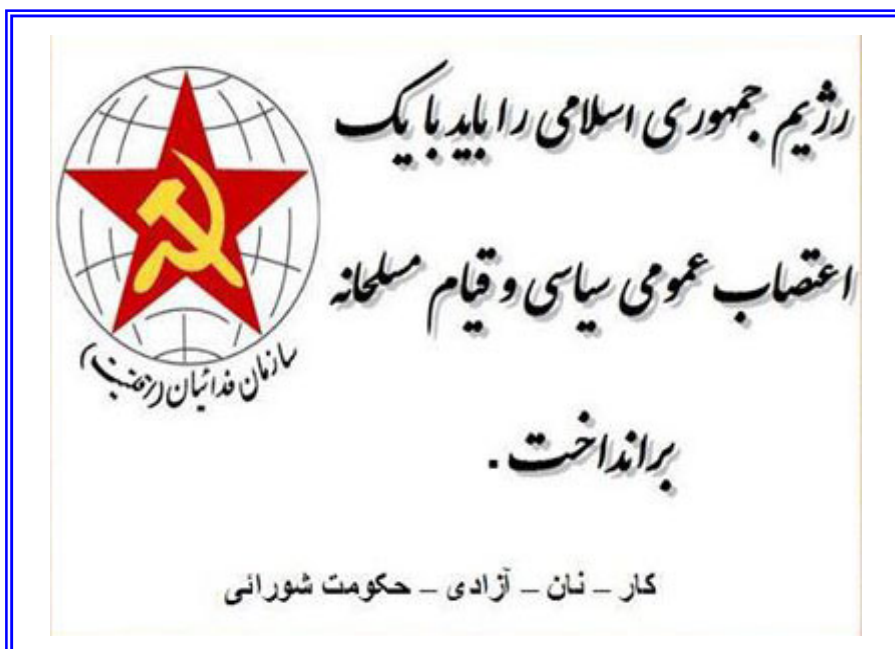
کمبود فاحش کادر پرستاری در سیستم بهداشت و درمان کشور، حقوق ناچیز پرستاران، تحمل سختی کار و انجام اضافه کاری های اجباری در شرایط شیوع کرونا، از جمله مسائلی هستند که ادامه کاری کادر پرستاری را در امر درمان و بهبود وضعیت بیماران سخت دشوار کرده است. کمبود

کادر پرستاری در نظام درمانی کشور آنچنان مشهود است که شریفی مقدم، دبیرکل خانه پرستار، هفته پیش در گفتگو با ایلنا اعلام کرد: "از نظر استاندارد در دنیا به ازای هر هزار نفر جمعیت به طور متوسط ۵ تا ۶ پرستار لازم است و در کمترین حالت حداقل ۳ پرستار. در ایران طبق آخرین اطلاعات به ازای هر هزار نفر ۱/۶ پرستار وجود دارد که از حداقل هم کمتر است". در واقع طبق گفته شریفی مقدم، هم اکنون سیستم درمانی و بهداشتی ایران دست کم به ۱۲۰ هزار پرستار جدید نیاز دارد تا به حداقل استاندارد جهانی برسد. و این در شرایطی است که به گفته او، سازمان بهداشت جهانی بر این امر تاکید دارد، که تعداد پرستاران هرچه از حداقل استاندارد جهانی کمتر باشد، مرگ و میر در آن کشور بیشتر خواهد بود.

دو سال پیش وقتی شیوع ویروس کرونا در جهان آغاز شد، کشورهای سرمایه داری پیشرفته، برای دلگرمی کادر درمانی، نخست با افزایش حقوق پرستاران، آنان را به مراقبت های بیشتر و بهتر از بیماران کرونایی تشویق کردند و سپس با به کارگیری و استخدام پرستاران جدید، ضریب مراقبت های بهداشت و درمان را در مراکز درمانی بالا بردند. در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی اما، نه تنها چنین امکاناتی برای کادر پرستاری فراهم نشد، بلکه معضلات کاری آنان بیشتر و بیشتر شد.

با شروع اپیدمی کرونا، وزارت بهداشت، در شرایط مرگبار کرونایی پرستاران زحمتکش را تا ۱۸ ساعت در روز به کار گرفت، بی

در صفحه ۷



نقش جمهوری اسلامی در کشتار کرونایی مردم ایران

آنکه کمترین مبلغی بر پایه حقوقی آنان افزوده شود. پرستاران را به اضافه کاری مجبور کردند، اما تا کنون حقوق اضافه کاری بخش هایی از آنان پرداخت نشده است. تعداد محدودی پرستار جدید را با قراردادهای ۸۹ روزه و وعده استخدام دائم به کار گرفتند، اما پس از پایان قرارداد نسبت به استخدام آنان خلف وعده کردند. با چنین عملکردی که جمهوری اسلامی نسبت به کادر پرستاری روا داشته است، روشن است طی دو سال گذشته چه عواقب وخیمی برای بیماران کرونایی و چه سرنوشت پر رنجی برای خود پرستاران ایجاد شده است. نخستین نتایج اینگونه اقدامات دولت جمهوری اسلامی، خستگی کادر درمانی، افزایش مرگ و میر کرونایی و در نهایت افزایش آمار مهاجرت پرستاران به کشورهای خارج بوده است. تا جاییکه شریفی مقدم، دبیرکل خانه پرستار هفته پیش در گفتگو با ایلنا از "مهاجرت دو هزار پرستار در یک سال گذشته" خبر داده است. پرستارانی که برای فرار از سختی کار، رهایی از بی حقوقی، فرار از بی کفایتی مسئولان حکومتی و رسیدن به حداقل های یک زندگی بهتر به اجبار راه مهاجرت به کشورهای غربی را در پیش گرفته اند. حال در چنین وضعیتی از سردرگمی و نابسامانی که جمهوری اسلامی پرستاران و برای توده های مردم ایران رقم زده است، موج ششم کرونایی پیشرفته اومیکرون تمام مناطق کشور را فرا گرفته است. آمار مبتلایان به صورت تصاعدی در حال بالا رفتن است. مرگ و میر در مبتلایان شتاب گرفته و بیمارستان ها با کمبود تخت برای بیماران کرونایی مواجه شده اند. از جمله عوامل اصلی وضعیت موجود، همانا بی توجهی آگاهانه دولت نسبت به امر تهیه و تزریق کامل مراحل سه گانه واکسن کرونا در ایران بوده است. شرایطی که اکنون مردم را در مقابل ویروس اومیکرون به شدت آسیب پذیر کرده است. چرا که تزریق دوز سوم واکسن کرونا موثرترین عامل کاهش مرگ و میر مبتلایان به اومیکرون است. همه کشورهایی که پیش از شیوع

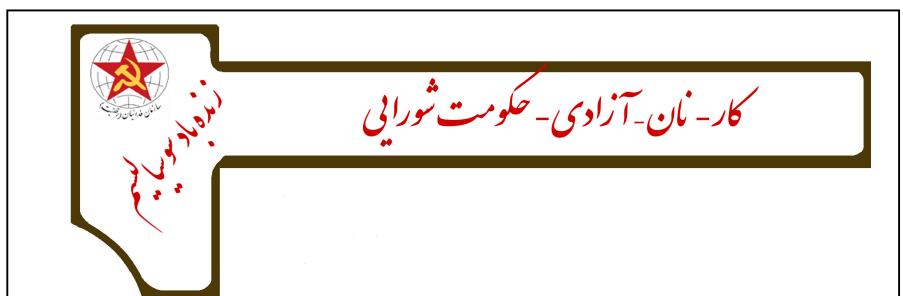
اومیکرون، مراحل سه گانه تزریق واکسن کرونا را دست کم برای ۷۰ تا ۸۰ درصد جمعیت کشور انجام داده بودند، وقتی با سویه جدید کرونا، اومیکرون مواجه شدند، بدون کشتار و یا دست کم با کمترین آمار مرگ و میر، بحران اپیدمی سویه جدید کرونا را پشت سر گذاشتند. ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی اما از جمله نادر کشورهایی است که اکنون در مقابل اومیکرون زانو زده است و این در شرایطی است که بسیاری از کشورهای جهان به سادگی بر اومیکرون فائق شدند. حال با توجه به اقدامات به موقع و موثری که کشورهای دیگر در مقابله با کووید ۱۹ در پیش گرفتند و مقایسه عملکرد آنان با مجموعه اقدامات رسوا و جنایتکارانه ای که هیئت حاکمه ایران به هنگام اپیدمی کرونا بر سر مردم ایران آورده است، نقش جمهوری اسلامی در چنین حجمی از کشتار کرونایی مردم ایران آشکار است. پنهان کاری های اولیه جمهوری اسلامی به هنگام ورود ویروس کرونا به ایران و پس از آن پیشبرد سیاست "ایمنی گله ای" تا به امروز، قرنطینه نکردن شهرهای قرمز، نبستن اماکن مذهبی، تشویق گروه های حزب الهی به برگزاری مراسم عزاداری در ایام محرم و فاطمیه، بازگشایی مدارس به هنگام شیوع کرونا، برگزاری کنکور سراسری دانشگاه ها، کمبود کادر درمانی، رهاکردن مردم به حال خود در هر مرحله از پیک های کرونا، ممنوعیت ورود واکسن های معتبر به ایران، تاخیر چند ماهه در تزریق دوز اول و دوم واکسن کرونا، عدم پیگیری وزارت بهداشت در تزریق دوز سوم و ده ها فاکتور دیگری که اکنون پیش روی همگان است، به روشنی نشان می دهد که جمهوری اسلامی عامدانه و آگاهانه با گسترش شیوع کرونا در ایران، به قتل عام مردم اقدام کرده است. لذا، هیئت حاکمه ایران و در راس آن خامنه ای، متهم ردیف اول و به بیان بهتر مجرم ردیف اول کشتار دست کم ۴۰۰ هزار نفر از توده های مردم در بازه زمانی دو ساله شیوع کرونا در ایران است. جنایتکارانی که باید توسط توده های مردم ایران محاکمه شوند.

"تهاجم ترکیبی" اعلام جنگ به توده های مردم

نامی بر میدان و خیابان باقی نمانده است، حتا هوایی برای تنفس و آبی برای فرونشاندن عطش کمیاب گشته است. در برابر واقعیت روزمرگی، باور به "پیشرفت" با هر میزان "تهاجم رسانه ای" دشوار است.

جمهوری اسلامی سالها "تحریم ها" را گواه دشمنی کشورهای غربی به ویژه آمریکا، و عامل بحران های اقتصادی معرفی کرده است. اکنون به نظر می آید مذاکرات وین دیر یا زود به نتیجه می رسند، هر چند هنوز محتوای این مذاکرات و چانه زنی ها اعلام نشده اند. مسلم آن که به رغم نتایج و مفاد توافق نامه، به رغم عقب نشینی های رژیم در برابر کشورهای مذاکره کننده، به رغم یاهوسرایی های آتی رژیم در مورد دستاوردها و پیروزی بر "استکبار جهانی"، از سویی رژیم از مزایای رفع تحریم ها و دستیابی به منابع مالی منتفع خواهد شد. اما از سوی دیگر، از آنجایی که رفع تحریم ها نیز بهبودی در وضعیت مردم ایجاد نخواهد کرد و این بهانه نیز از دست می رود، و رژیم باید پاسخگوی شرایطی باشد که سالهاست با پیگیری سیاست های پاناسلامیستی به آن استمرار بخشیده و مردم نیز بارها در اعتراضات خیابانی مخالفت خود را با آن اعلام کرده اند.

اگر اعتراضات توده ای پیشین گاهی رژیم را غافلگیر می کرد و در پی خیزش مردم، خامنه ای در خفا و آشکار فرمان سرکوب و کشتار را صادر می کرد، این بار آگاه از آینده تاریک، آگاه از نبرد سهمگین پیشارو بر سر هست و نیست خود و رژیمش، با اختصاص منابع مالی و تقویت بنیه نظامی - امنیتی نیروهای سرکوب، جیره خواران و اوپاش پیرامونش را به تدارک برای "تهاجم" فرا می خواند. غافل از آن که دوران رکود سیاسی به سر رسیده و جامعه به دوران انقلابی وارد شده است، توده های مردم با رهایی از توهم به جناح های رژیم و کلیت آن، دریافته اند تنها با سرنگونی این رژیم به خواسته های خود دست خواهند یافت و در هر خیزش جسورتر گشته اند و در هر اعتراض فزون تر و پیگیرتر. از سرکوب های گذشته نیز درس ها آموخته اند. با وجود این، نیابستی اهمیت سرنوشت ساز حوادث آینده را خوار شمرد. "تهاجم ترکیبی" اعلام جنگ خامنه ای و رژیم جمهوری اسلامی به توده های کارگر و زحمتکش است. در چنین شرایطی، تدارک و آمادگی کارگران و زحمتکش ضرورتیست اجتنابناپذیر برای پیروزی در این نبرد.



ما کارگران فولاد علیه ظلم و بیداد می‌جنگیم



کاهش و حتی توقف تولید و بالاتر از آن خطر تعطیلی کامل آن روبرو بوده‌اند. گروه ملی فولاد در مقطعی تا آستانه سقوط و تعطیلی کامل پیش رفته است. اما هر بار با همت و هوشیاری و پشتکار و مبارزه کارگران از پیچ‌وخم‌های عدیده گذر نموده است. کارگران از سقوط کامل فولاد در دره عمیقی که صدها کارخانه و مؤسسه به اعماق آن پرتاب شده‌اند جلوگیری نموده‌اند.

"کارخانه فولاد ایران" ۱۵ سال قبل از انقلاب ۵۷ تأسیس شد و بعدها خطوط تولیدی آن گسترش یافت. پس از انقلاب این کارخانه و کارخانه‌های مشابه به مالکیت وزارت صنایع سنگین درآمد و "گروه ملی فولاد ایران" نام گرفت. در جریان خصوصی‌سازی‌ها، تیرماه ۸۹ فولاد اهواز به شخصی بنام "مه آفرید خسروی" (گروه توسعه سرمایه‌گذاری امیر منصور آریا) واگذار شد. حدود یک سال و نیم بعد، خسروی به اتهام اختلاس ۳ هزار میلیارد تومان بازداشت و اموال و دارائی‌های وی توسط قوه قضایی توقیف و مصادره شد و حساب بانکی فولاد نیز بلوکه شد. قوه قضایی پس از دست‌اندازی بر گروه ملی فولاد، صدها هزار تن محصولات انبار را به "قرارگاه خاتم" به‌اصطلاح فروخت یا در واقع اهدا کرد. اما حتی یک ریال بابت فروش این محصولات به کارخانه و کارگران پرداخت نشد. وضعیت کارگران مدام وخیم‌تر شد. نداشتن بهبودی در وضعیت اقتصادی و دستمزدها حاصل نشد، بلکه پرداخت دستمزدها نیز مدام به تأخیر می‌افتاد، به‌نحوی که تا ۷ ماه و بیشتر حقوق کارگران به تعویق می‌افتاد. بنابراین کارگران فولاد در ابعاد گسترده‌ای به مبارزه روی آوردند و به تجمع و اعتصاب دست زدند. علاوه بر پرداخت دستمزدهای عقب‌افتاده، پرداخت به‌موقع و افزایش دستمزد، یکی از دلایل مهم اعتصاب و اعتراض فولاد، همواره چشم‌انداز تیرموتار و مبهمی بوده که ادامه کاری شرکت را زیر سؤال برده است. در اثر اعتصابات و تجمعات اعتراضی و مکرر کارگران، سران قوه قضایی و سایر مقامات دولتی، پس‌ازآنکه حسابی گروه ملی فولاد و موجودی بانکی آن را غارت کردند این شرکت در بهمن سال ۹۵ به بانک ملی واگذار شد. چند ماه دستمزد و مطالبات معوقه پرداخت شد. مدیریتی که از سوی بانک ملی تعیین شده بود برای آرام ساختن کارگران وعده‌هایی در زمینه تأمین مواد اولیه و اختصاص سرمایه و نظیر آن

در صفحه ۹

لرزید".

مهلت پنج‌روزه به پایان رسید. به‌زودی مشخص شد جلسات مکرر کارگران با مسئولین و مدیران بی‌نتیجه بوده و اقدامات طرف مقابل نیز از حدود وعده‌های پوچ همیشگی فراتر نرفته است. به دنبال آن کارگران فولاد اهواز نیز فراخوان تجمع در روز یکشنبه ۲۴ بهمن مقابل درب استانداری خوزستان را انتشار دادند. روز یکشنبه کارگران فولاد درحالی‌که پلاکارد بزرگی با خود حمل می‌کردند که خواست‌هایشان بر آن نوشته شده بود و پلاکارد دیگری که عبارت "کارگران بیدارند، از استثمار بیزارند" بر آن نقش بسته بود، در شکل گسترده‌ای مقابل استانداری خوزستان تجمع اعتراضی برپا کرده و دست به راهپیمایی زدند. "ما کارگران فولاد علیه ظلم و بیداد می‌جنگیم می‌جنگیم" شعار اصلی راهپیمایان بود.

کارگران فولاد روی خواست‌های خود محکم ایستاده‌اند و با ارباب و تهدید و پرونده‌سازی‌های قضایی و امنیتی، زمین مبارزه را ترک نمی‌کنند. تجزیه مبارزات این کارگران دست‌کم از سال ۹۵ تاکنون این واقعیت را اثبات نموده است که کارگران فولاد در کوران مبارزه آبدیده شده‌اند و از تهدید و ارباب و زندان نمی‌ترسند. این نخستین بار نیست که کارگران فولاد به‌خصوص کارگران پیشرو و نمایندگان کارگران مورد ارباب و تهدید و سرکوب قرار می‌گیرند. این تهدیدات در موارد زیادی جنبه عملی به خود گرفته و شمار زیادی از کارگران بازداشت و زندانی یا اخراج شده‌اند. درست بعد از واگذاری فولاد به شخصی به نام عبدالرضا موسوی در سال ۹۶، و اعتصابات و تجمعات کارگران در اعتراض به این اقدام، ۳ تن از کارگران بازداشت شدند. در اعتراضات کارگران در اواخر همین سال، ۱۰ کارگر شبانه بازداشت و روانه زندان شدند. در تجمعات و اعتصابات کارگران اوایل سال ۹۷ در یک حمله شبانه ۳۵ کارگر بازداشت شدند و روز بعد ۱۵ کارگر دیگر دستگیر شدند و در اعتراضات پرشکوه خیابانی پاییز سال ۹۷ نیز ۴۲ کارگر بازداشت و در تمام طول این سال‌ها شماری از کارگران پیشرو نیز اخراج شده‌اند. البته کارگران مبارز، باتجربه و هوشیار فولاد در برابر این تعرضات و یورش‌ها هرگز سکوت نکرده و در همه حال به دفاع و حمایت از رفقای خود برخاسته و آنان را از زندان آزاد نموده و به سرکار بازگردانده‌اند.

این واقعیتی است که گروه ملی فولاد و کارگران این مانند بسیاری از صنایع و کارخانه‌ها و مؤسسات دیگر، پس از سقوط رژیم سلطنتی و اجرای سیاست خصوصی‌سازی به سرنواشت دردناکی دچار شده‌اند به‌نحوی که کارگران این شرکت پیوسته با مشکل ناچیز بودن دستمزد، عدم پرداخت به‌موقع آن، کمبود مواد اولیه،

از جمله در زمینه افزایش دستمزد و طرح طبقه‌بندی مشاغل مورد بی‌توجهی مدیریت واقع شد، اعتراض کارگران نیز شکل مشخص‌تری به خود گرفت. کارگران اعلام کردند، حالا که درون شرکت صدایمان به‌جایی نمی‌رسد و گروه مدیریتی اهمیتی به خواست کارگران نمی‌دهد دوباره و برای احیای این شرکت به خیابان خواهیم رفت و آنجا خواسته‌های خود را فریاد خواهیم زد. از پی آن، بیان مکتوب خواست‌ها و انتشار فراخوان کارگران برای برپایی تجمع اعتراضی مقابل استانداری اهواز در روز ۱۸ بهمن، مدیریت را از حالت بی‌اعتنایی و خلسه خارج ساخت و به تکاپو انداخت. درحالی‌که دستگاه امنیتی برای مقابله با کارگران به تهدید تلفنی کارگران پیشرو متوسل شد، مدیریت شرکت از ترس ورود کارگران به خیابان، حاضر شد لاف‌های حرف‌های کارگران را بشنود. تجمعات و همایش‌هایی در تالار اجتماعات شرکت برگزار شد و طبق معمول وعده‌هایی نیز در زمینه تأمین مواد اولیه و رسیدگی به خواست‌های کارگران داده شد.



مدیریت و حامیان دولتی آن ۵ روز مهلت خواستند. کریم سیاحی یکی از کارگران پیشرو و از نمایندگان کارگران در این تجمعات به کارگران یادآور شد که مسئولین درد کارگران را نمی‌دانند و کارگران خود باید وارد میدان شوند و حق خود را بگیرند. در همایش‌هایی که روزهای ۱۹ الی ۲۱ بهمن و بخشاً با حضور استاندار، اعضای شورای تأمین شهر، فرماندار اهواز و مدیریت برگزار شد، کریم سیاحی در سخنان خود ضمن افشای تهدیدات نیروهای امنیتی و تأکید بر این که کارگران از زندان و تهدید نمی‌ترسند، اعلام کرد اگر به وعده‌ها عمل نشود کارگران مصمم هستند در شهر اهواز تجمعات اعتراضی برپا کنند. در اطلاعیه‌ها و مطالبی که در کانال تلگرامی کارگران گروه ملی فولاد انتشار یافته نیز موضع کارگران نسبت به تهدیدات دستگاه امنیتی اعلام شده و نوشته‌اند "بندها و زندان‌هایتان را آماده کنید ما با سینه‌های سپر شده به استقبال تیرهایتان خواهیم آمد". کارگران همچنین هشدار داده‌اند و گفته‌اند اگر به خواست‌هایشان رسیدگی نشود "زمین‌های اهواز یکبار دیگر زیر قدم‌های استوارمان خواهد

زنده باد همبستگی بین المللی کارگران

ما کارگران فولاد علیه ظلم و بیداد می‌جنگیم



دست‌به‌دست شدن چندباره مالکیت و اداره امور و جابجایی مدیران گروه ملی فولاد، اما نه بهبودی در وضعیت دستمزدها ایجاد شده و نه اندکی از خطر توقف و تعطیلی فولاد اهواز کاسته شده است. ادامه کاری گروه ملی فولاد همچنان تیرموتار است. این احتمال وجود دارد که مالکیت گروه ملی فولاد و مدیریت آن برای چندمین بار بازهم تغییر کند. در این میان این گمان نیز قوت گرفته است که گروه ملی فولاد اهواز به "هلدینگ سرمایه‌گذاری پوپا" واگذار شود. فولاد اهواز دستکم ۱۲ سال است که در بی‌ثباتی به سر می‌برد، پروسه تولید آن منقطع و تق و لُق است و خطر تعطیلی و بیکاری کارگران همچنان یک خطر جدی است. تمام رویدادهای مرتبط با فولاد اهواز در این ۱۲ سال نشان‌دهنده این واقعیت است که هیچ‌گونه فکر و نقشه معینی که ضامن ثبات و ادامه کاری شرکت و تأمین رضایت کارگران و ضمانت شغلی آن‌ها باشد وجود ندارد. برای خارج شدن از این دایره بسته، برای رها شدن از این بلاتکلیفی، اضطراب و نگرانی دائمی و پایان بخشیدن به خطر تعطیلی و بیکاری، راه دیگری در برابر کارگران وجود ندارد جز آنکه مبارزات خود را تشدید کنند. تمام شواهد این ۱۲ سال نشان می‌دهد که مبارزه کارگران فولاد اهواز را سر بازایستادن نیست. کارگران فولاد اهواز در برابر هرگونه تعرض و در برابر هرگونه نقشه و اراده‌ای برای تعطیلی فولاد و اخراج، محکم و استوار ایستاده‌اند. تجمع و راهپیمایی روز یکشنبه ۲۴ بهمن نشان داد که کارگر فولاد را نمی‌توان فریب داد. این تجمع گسترده بار دیگر نشان داد که اعتراض و مبارزه در گروه ملی فولاد اهواز تا پیروزی کارگران ادامه دارد. مبارزات کارگران فولاد در برابر تعرضات سرمایه، مقاومت و ایستادگی آن‌ها در برابر نقشه‌های شوم سرمایه‌داران و دولت آن‌ها یکی از درخشان‌ترین صفحات جنبش طبقه کارگر ایران است. این مبارزه را تا نفی تمام نظم موجود به زیر کشیدن آن باید امتداد داد. کارگران فولاد سال‌هاست به مبارزه علیه ظلم، ستم، بیداد و به مبارزه علیه بهره‌کشی و استثمار روی آورده‌اند. سال‌ها مبارزه عملی، آشنایی با تجارب کارگری و درس‌آموزی در مدرسه اعتصاب، این باورها را در آنان بارور ساخته است. بیهوده نیست که سرودخوانان همسرایی کرده‌اند و می‌کنند: "ما کارگران فولاد علیه ظلم و بیداد می‌جنگیم می‌جنگیم!"

حکومتی، کوره‌های بخش لوله‌سازی و نورد تیرآهن روشن شد و در نهایت اعتصاب پایان گرفت، اما مبارات کارگران فولاد ادامه یافت. سناریوی قبلی بازهم تکرار شد. دستمزدها تا مدتی به‌موقع پرداخت شد. مواد اولیه کموبیش تأمین و چرخ تولید به گردش درآمد. اما این نیز دیری نپایید. به فاصله کوتاهی چند مدیرعامل عوض شد. غفوری، پهلوانی و سرانجام نادر جعفریوسفی که از آبان ۹۸ مدیرعامل گروه ملی فولاد اهواز است. جابجایی چندباره مدیران و مدیریت شرکت اما هیچ‌گونه بهبودی در وضعیت کارگران و ادامه کاری شرکت ایجاد نکرد. این جابجایی‌ها جز اینکه مدیرعاملان (مدیران عامل؟) و بستگان‌شان به نان و نوبی رسیدند و عوامل مدیریت پست و مقام‌های بالایی را اشغال کردند و حقوق‌های بالایی از جیب کارگران به آن‌ها اختصاص یافت، منشأ هیچ تغییری به سود کارگران نشد. مدیران جدید جز یک‌رشته اقدامات نمایشی و بندوبست با مقامات دولتی و دست یافتن به موقعیت‌های مهم مالی و اقتصادی، هیچ کاری انجام ندادند. تولید تا ۱۰ درصد ظرفیت اسمی سقوط کرد. یوسفی وعده داده بود میزان تولید به ۸۰ درصد ظرفیت اسمی افزایش یابد. تولید اما از ۲۰ درصد ظرفیت اسمی تجاوز نکرد. مرداد ۹۹ یوسفی وعده داد وزارت صمت به فولاد کمک خواهد کرد. دبیر ستاد رفع موانع تولید نیز پس از بازدید از فولاد قول داد تمام مشکلات گروه صنعتی فولاد حل شود. اما تمام این وعده‌ها، قلابی و دروغ بود. وعده‌های یوسفی و مدیران پروازی وی برای بهبود وضعیت تولید و کارگران یکسره پوچ و توخالی از کار درآمد. کارگران فولاد که در اعتراض به انتصاب مدیران پروازی و عوامل مدیرعامل مکرر دست به تجمع زده بودند، روز ۱۳ دی‌ماه ۹۹ در یک اقدام متحدانه و جسورانه، مدیران ارشد و بیکاره را از شرکت بیرون انداختند. کارگران خواهان پایان یافتن این جابجایی‌ها و سرگردانی‌های مکرر و بلاتکلیفی دائمی هستند. کارگران فولاد افزون بر خواسته‌هایی چون "افزایش حقوق و دستمزد و ارتقای سطح معیشت پرسنل، افزایش تولید و رفع موانع تولید با افزایش و استمرار ورود شمش و مواد اولیه به شرکت، تأمین قطعات و تجهیزات برای تعمیرات و آمادگی خطوط تولیدی جهت تولید محصول بهینه با بهروری بالا، تغییر ساختار معیوب و ناکارآمد مدیریتی موجود و استفاده از مدیران جوان، متخصص و جهادی، پرداخت حق بدی آب‌وهوا و مناطق جنگی، اضافه شدن آیتم کامل فوق‌العاده شغل به فیش حقوقی"، خواهان بازگشت مالکیت و اداره شرکت به دولت نیز بوده‌اند. سه سال بعد از اعتصاب ۳۷ روزه و تظاهرات عظیم خیابانی کارگران در پانز سال ۹۷ و

به کارگران داد. اما این وعده‌ها توخالی بود. هیچ اتفاقی به سود کارگران رخ نداد که بماند، حقوق‌ها دوباره به تعویق افتاد بعد هم اعلام شد گروه ملی فولاد به فردی به نام "عبدالرضا موسوی" واگذار شده است. اعتراضات کارگران گسترده‌تر و شدیدتر شد. نابسامانی شرکت فزونی گرفت. کارفرمای جدید (موسوی) صریحاً گفته بود تولید و فروش فولاد صرفه اقتصادی ندارد. او هم برای غارت و چپاول باقیمانده محصولات و تجهیزات آمده بود تا سهم خود را بردارد و فولاد را به تعطیلی بکشاند. موسوی با قلدری به سرکوب و اعمال خشنونت بیشتر علیه کارگران دست زد. احضار و بازداشت و پرونده‌سازی علیه کارگران در دوره وی فزونی گرفت. وی تعدادی از ارادلوها و اباش منطقه را که همگی خلافکار بودند به استخدام خود درآورد تا به کمک آن‌ها کارگران را منکوب و مطیع سازد. موسوی در عین آنکه بسیاری از وسایل و تجهیزات و اقالم موجود در انبارها را به‌وسیله همین افراد شبانه از شرکت خارج ساخت و به غارت برد، سرکوب علیه کارگران پیشرو را تشدید کرد و در همکاری با نیروهای امنیتی و انتظامی تعداد زیادی از کارگران را بازداشت



کرد. دستمزدها چند ماه به عقب افتاد. گروه ملی فولاد اهواز در یک‌قندی تعطیلی کامل قرار گرفت. صدای اعتراض کارگران اما خاموش نشد. اتحاد کارگران مستحکم‌تر شد بود. اوایل سال ۹۷ اعتصابات کارگران فولاد با اعتراضات خیابانی جدید همراه شد. کارگران فولاد متحد و یکپارچه، با استمرار اعتصاب و اعتراض خیابانی تمام این اقدامات و ترفندها را برای تعطیلی فولاد خنثی کردند. ده‌ها بازداشتی دیگر نیز خللی در اراده کارگران به ادامه مبارزه ایجاد نکرد. گروه ملی فولاد اهواز دوباره به بانک ملی واگذار شد. پرداخت چند ماه حقوق عقب‌افتاده به‌اضافه یک دوجین وعده، تکرار شد. راهی جز ادامه و گسترش مبارزه وجود نداشت. با اعتصاب درازمدت و تظاهرات پرشکوه خیابانی کارگران فولاد در پانز سال ۹۷، برگ زرین جدیدی بر پرونده مبارزاتی کارگران آگاه فولاد افزوده شد. گرچه در بورش‌های شبانه بیش از ۴۰ کارگر بازداشت شدند و سرانجام با زور و فشار و اشغال کارخانه توسط مزدوران

زنده باد استقلال طبقاتی کارگران

ما کارگران فولاد علیه ظلم و بیداد می‌جنگیم



کارگران مبارز گروه ملی فولاد اهواز بار دیگر به تجمع و اعتراض علنی روی آورده‌اند. علانم و نشانه‌ها و دلایل گوناگونی که نگرانی کارگران را نسبت به وضعیت گروه ملی فولاد اهواز و آینده شغلی خود در پی داشته، سبب شده است تا زمره‌های اعتراض، آرام‌آرام در شکل جمعیت و همایش‌ها جمعی از سر گرفته شود. شواهدی حاکی از آن بود که فولاد اهواز دوباره در مسیری نامعلوم و مبهم قرار گرفته است. وقتی که اعتراض و هشدار کارگران نسبت به کاهش سطح تولید، آینده مبهم شرکت و خواست‌هایشان

در صفحه ۸

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

[kar.fadaianaghaliyat](https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat)

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 958 February 2022



shora.tv@gmail.com

تلویزیون دمکراسی شورائی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

اطلاعیه تلویزیون دموکراسی شورایی و آترناتیو شورایی بینندگان تلویزیون دمکراسی شورایی، رفقا و همراهان

بدین‌وسیله به اطلاع شما می‌رسانیم که تلویزیون دمکراسی شورایی از تاریخ جمعه نهم مهرماه ۱۴۰۰ برابر با اول اکتبر ۲۰۲۱ کانال ماهواره‌ای ۲۴ ساعته تلویزیون آترناتیو شورایی، کانال مشترک نیروهای چپ و کمونیست بر روی ماهواره یاه ست آغاز به کار خواهد کرد و تلویزیون دمکراسی شورایی به همراه تلویزیون‌های، برابری، پرتو و حزب کمونیست ایران/ کومله برنامه‌های خود را بر روی این کانال ماهواره‌ای پخش خواهد کرد. برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی را همچنین می‌توانید در سایت سازمان فداییان (اقلیت) و شبکه‌های اجتماعی فیس‌بوک و تلگرام و اینستاگرام و یوتیوب نیز دنبال کنید. از تاریخ نهم مهرماه برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی روزانه به مدت ۹۰ دقیقه خواهد بود و ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی بدین قرار می‌باشد روزهای دوشنبه، چهارشنبه و جمعه از ساعت هشت تا نه و نیم شب به وقت ایران و در روزهای سه‌شنبه، پنجشنبه، شنبه و یکشنبه از ساعت شش و نیم عصر تا هشت شب به وقت ایران برنامه‌های خود را از ماهواره یاه ست پخش می‌کند.

مشخصات ماهواره‌ای شبکه تلویزیونی آترناتیو شورایی در ماهواره یاه ست؛ بدین قرار خواهد بود:
فرکانس 12594 - پولاریزاسیون ورتیکال یا عمودی - سمبول ریت 27500 - FEC: ۳/۲
مشخصات جدید تلویزیون دمکراسی شورایی را به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید.

مشخصات ماهواره‌ای شبکه تلویزیونی

Alternative Shorai

Satellite: Yahsat

Frequency: 12594

Polarization: Vertical / عمودی

Symbol Rate: 27500

FEC: 2/3

آدرس ایمیل: shora.tv@gmail.com

شماره تلفن: ۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

<https://fadaian-minority.org> ، <https://tvshora.com>

فیس‌بوک: Shora shora، تلگرام: @tvshora

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی